

July 21, 2026

The Honorable Donald J. Trump
President of the United States
CC: Vice President JD Vance
Secretary of State Marco Rubio

Mr. President,

I have lived through Iran's revolution, remained there through the Iran-Iraq War, and later came to America, where I worked as a senior design engineer at UOP and served as Director for the Middle East and Central Asia at Chicago's Mid-America Committee. In 1998, during a brief period of hope for better U.S.-Iran relations, I led an eighteen-member American delegation to Iran that included senior executives of major U.S. companies.

I mention this not to seek recognition, but because my understanding of Iran comes from decades of direct experience.

For nearly forty years in America, I have watched Iranian opposition groups compete for money, media attention, foreign support, and the title of Iran's future leader. Monarchists already have their king. The MEK has its president-elect. Others have designed transition governments, councils, and constitutions before the Iranian people have cast a single free vote.

Everyone wants to decide Iran's future except the Iranian people themselves.

That is why one subject is almost absent from the well-funded Iranian opposition media: a freely elected Constituent Assembly.

The tragedy of 1979 was fundamentally constitutional. Iranians revolted expecting freedom and government under law. Instead, the new Constitution established the rule of the Supreme Leader and created an ideological mission extending beyond Iran's borders. Hostility toward America and its allies became embedded in the governing structure.

For 48 years, America has fought the consequences: hostage-taking, terrorism, proxy wars, nuclear crises, sanctions, and now another prolonged war. Yet Washington continues fighting the branches while ignoring the root.

The problem is not merely Iran's nuclear program, missiles, or even one Supreme Leader. The deeper problem is the constitutional system that continuously reproduces confrontation.

In 2024, Cyrus Force published "The Road Map," arguing that lasting change requires addressing this constitutional root. Gen. Paul Vallely and Kiomars Naeimi delivered it to American leaders, including Senators Marco Rubio and Tom Cotton and Congressman Mike Waltz. We later

published "Iran & the West" and repeatedly warned that bombing Iran could strengthen the regime just as Saddam Hussein's invasion once did.

Throughout the recent conflict, we have written repeatedly to the White House with one message:

CHANGE THE BATTLEFIELD FROM THE PERSIAN GULF TO THE CONSTITUTION.

Today everyone criticizes the war, but few offer an alternative.

There is one.

Support the right of Iranians to demand a freely elected Constituent Assembly and write their own new constitution.

America should not choose Iran's next ruler. Neither should Israel, Britain, Reza Pahlavi, Maryam Rajavi, Cyrus Force, or anyone else outside Iran.

Only the Iranian people should decide.

Our 250-page book, "***Mr. Ayatollah, Tear Down This Constitution,***" documents this argument and years of letters to the White House.

Mr. President, if neither endless war nor the status quo is acceptable, ask every Iran expert and every opposition leader one simple question:

If you truly believe in democracy, why are you afraid of a Constituent Assembly freely elected by the Iranian people?

CHANGE THE BATTLEFIELD FROM THE PERSIAN GULF TO THE CONSTITUTION.

Cyrus Force

www.CyrusForce.org

****ایرانیان آمریکایی،****

متن فارسی زیر، مبنای نامه امروز من به رئیس‌جمهور ایالات متحده است. نسخه انگلیسی آن باید به کمتر از ۴۰۰۰ کاراکتر خلاصه شود تا بتوان آن را از طریق وب سایت کاخ سفید ارسال کرد. نسخه انگلیسی نامه همچنین برای اطلاع عموم در وبسایت سایروس فورس منتشر خواهد شد

www.CyrusForce.org

بیست و یکم جولای ۲۰۱۶

جناب آقای دونالد جی. ترامپ
رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا
رونوشت:

جناب آقای جی.دی. ونس، معاون رئیس‌جمهور ایالات متحده
جناب آقای مارکو روبیو، وزیر امور خارجه ایالات متحده

****آقای رئیس‌جمهور،****

اجازه دهید این نامه را با چند جمله درباره خودم آغاز کنم؛ نه برای کسب نام و مقام، زیرا در این سن دیگر نه به دنبال مقامی هستم و نه چیزی برای خود می‌خواهم، بلکه برای آنکه بدانید سخن من درباره ایران حاصل مطالعه از دور نیست؛ حاصل زندگی، تجربه و مشاهده مستقیم بیش از نیم قرن تحولات ایران است.

سال‌ها پیش، هنگامی که با داشتن گرین‌کارت می‌توانستم ایران را ترک کنم، تصمیم گرفتم بمانم. نمی‌خواستم جزئی از موج مهاجرت ایرانیان تحصیل کرده و مرفهی باشم که کشور را ترک می‌کردند. تا سال‌ها پس از انقلاب و جنگ ایران و عراق در ایران ماندم و سپس به آمریکا آمدم. در آمریکا به عنوان مهندس ارشد طراحی در شرکت تکنولوژی نفت و پتروشیمی "یو آو پی" مشغول به کار شدم و همزمان مسئولیت خاورمیانه و آسیای مرکزی را در "مید امریکا کمیتی" شیکاگو بر عهده داشتم.

همین مسئولیت به من فرصت داد که در آبان ۱۳۷۷، هنگامی که یک رئیس‌جمهور میانه‌رو در ایران بر سر کار بود و در آمریکا نیز امیدهایی برای بهبود روابط وجود داشت، هیأتی هجده نفره از مدیران و شخصیت‌های اقتصادی آمریکایی، از جمله مدیران شرکت‌های بزرگ، به ایران ببرم.

اما من در تمام این سال‌ها یک فعال حزبی یا مدعی رهبری سیاسی نبوده‌ام. وصف حال من همان بیت مشهور است:

ما بدین در نه پی حشمت و جاه آمده‌ایم - از بد حادثه اینجا به پناه آمده‌ایم

در نزدیک به چهار دهه اقامت در آمریکا، با بسیاری از گروه‌ها، احزاب و شخصیت‌های سیاسی ایرانی آشنا شده‌ام و در جلسات طیف‌های گوناگون اپوزیسیون شرکت کرده‌ام. هدف من همواره یک چیز بوده است: یادآوری این حقیقت که برای فهم فاجعه امروز ایران، باید به ریشه‌ها و به ویژه به مسئله قانون اساسی بازگشت.

انقلاب ۱۳۵۷ در خلأ اتفاق نیفتاد. مخالفان حکومت شاه، از ملی‌گرایان گرفته تا مذهبی‌ها و نیروهای چپ، هر یک با انگیزه‌های متفاوت، بر یک مسئله تأکید می‌کردند: حکومت قانون و اجرای قانون اساسی. حتی شاه در آخرین ماه‌های سلطنت خود، در سخنرانی معروفش، به اشتباهات گذشته اعتراف کرد و وعده داد که صدای انقلاب مردم را شنیده و در آینده قانون رعایت خواهد شد. اما این اعتراف بسیار دیر هنگام بود.

مردم ایران در ماه‌های منتهی به فراراندوم جمهوری اسلامی تحت بمباران تبلیغاتی قرار داشتند. به آنان گفته می‌شد جمهوری آینده، حکومتی مردمی و قانونی خواهد بود و روحانیون قصد حکومت مستقیم ندارند. بسیاری از مردم به

جمهوری اسلامی رأی دادند، نه به این دلیل که خواهان حکومت مطلقه روحانیون یا دشمنی ابدی با جهان بودند، بلکه به امید آزادی، استقلال و حکومت قانون.

اما آنچه بعداً در قانون اساسی جمهوری اسلامی شکل گرفت، چیز دیگری بود.

اصل ولایت فقیه و سپس ساختارهایی که در اصولی مانند ۵۷ و ۱۱۰ تثبیت شدند، قدرتی بسیار فراتر از یک مقام تشریفاتی در اختیار رهبر جمهوری اسلامی قرار دادند. تاج سلطنت کنار رفت، اما ساختار تمرکز قدرت، این بار با عمامه و مشروعیت مذهبی، بازسازی شد.

خطر بزرگتر، مسئله‌ای بود که آن روز کمتر کسی به آن توجه کرد: مقدمه و چندین اصل قانون اساسی جمهوری اسلامی، یک مأموریت ایدئولوژیک و فرامرزی برای حکومت تعریف کردند. به این ترتیب، دشمنی و تقابل با آمریکا و متحدانش دیگر فقط یک سیاست موقت نبود؛ به بخشی از هویت و مأموریت نظام تبدیل شد.

از گروگان‌گیری سفارت آمریکا تا جنگ‌های نیابتی، از لبنان تا منطقه و از دهه‌ها تحریم و دشمنی تا جنگ‌های امروز، ما مرتب درباره شاخه‌های درخت بحث کرده‌ایم، در حالی که ریشه آن را نادیده گرفته‌ایم.

آقای رئیس‌جمهور، مشکل ایران فقط برنامه هسته‌ای نیست. موشک نیست. تحریم نیست. حتی شخص رهبر جمهوری اسلامی نیز به تنهایی مشکل نیست. مشکل اصلی، ساختاری است که این سیاست‌ها را تولید و بازتولید می‌کند: قانون اساسی جمهوری اسلامی.

اما متأسفانه در آمریکا، اطلاعات مربوط به ایران عمدتاً از بلندگوهای پرپول، پررسانه و سازمان یافته‌ای شنیده می‌شود که هر یک رهبر، حکومت، شورای انتقالی یا نسخه از پیش نوشته شده خود را برای آینده ایران آماده کرده‌اند.

برای این «کمپوزسیون» خارج کشور، مردم ایران ظاهراً فقط زمانی اهمیت دارند که نام رهبر مورد علاقه آنان را فریاد بزنند.

یکی سلطنت را از پیش تعیین کرده است. دیگری رئیس‌جمهور مادام‌العمر خود را دارد. دیگری کابینه دوران انتقال را قبل از انتقال تشکیل داده است. دیگری قانون اساسی آینده را قبل از تشکیل مجلس مؤسسان نوشته و آماده امضا گذاشته است.

همه می‌خواهند برای مردم ایران تصمیم بگیرند؛ جز اینکه اجازه دهند خود مردم ایران تصمیم بگیرند.

این جماعت پرسر و صدا، سال‌هاست با پول، رسانه، کنفرانس، تلویزیون، شبکه‌های اجتماعی و لابی‌های سیاسی، خود را نماینده ملت ایران معرفی می‌کند. اما از یک سؤال ساده فرار می‌کند:

****اگر واقعاً به رأی مردم ایران اعتقاد دارید، چرا از تشکیل یک مجلس مؤسسان آزاد و منتخب مردم می‌ترسید؟****

برای بسیاری از این گروه‌ها، سخن گفتن از مجلس مؤسسان و قانون اساسی مانند نشان دادن صلیب به دراکولاست؛ زیرا مجلس مؤسسان یعنی پایان دکان رهبرسازی در خارج کشور. یعنی هیچ شاه، شیخ، رئیس‌جمهور، مجاهد، شورای گذار و دولت موقت خودخوانده‌ای حق ندارد پیشاپیش برای هشتاد و چند میلیون ایرانی تعیین تکلیف کند.

در مقابل این هیاهو، در داخل ایران طی سال‌های گذشته بیانی‌ها و جنبش‌های متعددی صریحاً خواستار تغییر بنیادین ساختار سیاسی و تشکیل مجلس مؤسسان شده‌اند. همچنین طی دو دهه گذشته حقوقدانان و گروه‌های مختلف ایرانی پیش‌نویس‌های متعددی برای قانون اساسی آینده تهیه کرده‌اند؛ نه لزوماً برای تحمیل آن به مردم، بلکه برای آنکه روزی در اختیار نمایندگان منتخب مردم در مجلس مؤسسان قرار گیرد.

سایروس فورس نیز در آمریکا کوشیده است صدای همین مطالبه باشد.

در سال ۲۰۲۴، کتابچه ****نقشه راه**** منتشر شد که استدلال اصلی آن ساده بود: اگر هدف تغییر پایدار رفتار حکومت ایران است، باید به ساختاری پرداخت که آن رفتار را تولید می‌کند.

این کتابچه توسط ژنرال پال واللی و کیومرث نعیمی در اختیار شماری از سیاستمداران آمریکایی، از جمله سناتور مارکو روبیو، سناتور تام کاتن و مایک والتز قرار گرفت.

پس از آن، نوشته ****ایران و غرب**** منتشر شد که ریشه‌های تاریخی، مذهبی و سیاسی این بحران را بررسی می‌کرد.

پیش از حملات اسرائیل به ایران نیز هشدار دادیم که بمباران می‌تواند همان اثری را داشته باشد که حمله صدام حسین به ایران داشت: به‌جای آزاد کردن مردم، احساسات ملی را تحریک و به حکومت فرصت بازسازی مشروعیت بدهد.

در تمام این مدت، ابزار ما نه پول بود، نه شبکه تلویزیونی، نه لابی چندمیلیون‌دلاری و نه ارتشی از کارشناسان خودخوانده. ابزار ما فقط قلم بود.

نامه نوشتیم.

دوباره نامه نوشتیم

و در روزهای جنگ، تقریباً هر روز به کاخ سفید نوشتیم.

پیام همه این نامه‌ها در یک جمله خلاصه می‌شد:

جبهه جنگ را از خلیج فارس به قانون اساسی منتقل کنید

ماه گذشته نیز مجموعه این اسناد، شامل «نقشه راه»، «ایران و غرب» و نامه‌های ارسالی به کاخ سفید، در کتابی ۲۵۰ صفحه‌ای با عنوان:

****Mr. Ayatollah, Tear Down This Constitution****

منتشر شد.

امروز، ۲۱ ژوئیه ۲۰۲۴، از هر طرف صدای اعتراض، انتقاد و نگرانی درباره ادامه جنگ شنیده می‌شود. سیاستمداران، کارشناسان، شبکه‌های تلویزیونی و مدعیان رهبری ایرانیان ساعت‌ها درباره اینکه چه کسی مقصر است و چه کسی باید بمباران شود یا نشود صحبت می‌کنند.

اما سؤال ساده این است:

****راهحل شما چیست؟****

اگر جنگ راهحل نیست و ادامه وضع موجود نیز قابل قبول نیست، راه سوم چیست؟

پاسخ ما همان چیزی است که سال‌هاست بخشی از مردم و فعالان داخل ایران گفته‌اند:

****تشکیل مجلس مؤسسان منتخب مردم ایران و تدوین یک قانون اساسی جدید به دست خود ایرانیان****

نه آمریکا باید رهبر آینده ایران را انتخاب کند

نه اسرائیل

نه بریتانیا

نه رضا پهلوی

نه مریم رجوی

نه سایروس فورس

و نه هیچ فرد یا گروه دیگری در خارج از ایران
****فقط مردم ایران****

سایروس فورس ادعا نمی‌کند که باید بر ایران حکومت کند. ما حتی نمی‌گوییم قانون اساسی آینده ایران دقیقاً چه باید باشد. ما فقط می‌گوییم مردم ایران باید حق داشته باشند نمایندگان خود را برای یک مجلس مؤسسان آزاد انتخاب کنند و خود درباره نظام آینده کشورشان تصمیم بگیرند.

آقای رئیس‌جمهور،

شما بارها گفته‌اید که نمی‌خواهید جنگ‌های بی‌پایان را ادامه دهید. اگر چنین است، پس، پس از نزدیک به نیم قرن زمان آن رسیده است که آمریکا به‌جای جنگیدن دائمی با پیامدهای بحران ایران، به ریشه بحران نگاه کند.

برای فهم این گفتمان – یا به قول فارسی خودمان، برای «شیرفهم شدن» آن – خواهش می‌کنم این کتاب را بخوانید:

****Mr. Ayatollah, Tear Down This Constitution****

و سپس فقط یک سؤال از مشاوران، کارشناسان ایران و تمام این «قمپوزسیون» پرهیاهوی خارج کشور بپرسید:

****اگر به دموکراسی اعتقاد دارید، چرا از مجلس مؤسسانی که مردم ایران آزادانه انتخاب کنند می‌ترسید؟****

****جبهه جنگ را از خلیج فارس به قانون اساسی منتقل کنید****